

پیاده سازی جلسه هفدهم

بسم الله الرحمن الرحيم

بحثی درباره بیان مصادیق و تاویلات در آیات

گاهی وقتها است که يك آیه از نظر ظاهر مشکلی ندارد. مثلا فرض کنید راجع به ذات باری تعالی و صفات اوست که از قسم اول است و خارج از ذات ماست و نیاز به تفسیر معصوم دارد، نه مجمل است یعنی کلی گویی است که نیاز داشته باشد جزئیاتش بیان شود و نه مبهم است؛ به آن معنی که مشترک لفظی باشد دو معنا سه معنا که معصوم بخواهد این مبهم را مبین کند، هیچ کدام نیست بلکه نیاز به بیان مصداق یا مصادیق دارد. پس دو چیز شد یکی بیان مصداق یا مصادیق و دیگری تأویل که با مثال کاملا روشن می شود. فرض کنید ذیل آیه - الذین يؤمنون بالغیب - امام می فرماید این «غیب» معنای غیبیه الإمام المنتظر یعنی برای آیه شریفه مصداق بیان می کند یا ذیل آیه - اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم - می فرمایند مراد از اولی الامر، الأئمة الإثنی عشر هستند یعنی بیان مصداق اولی الامر را می کنند. اگر دقت کنید اینها از قبیل آن چه که هفته های قبل گفتیم نیست که امام خواسته باشد يك کلی مثل - اقیموا الصلاة - را بیان کنند یا يك مشترک لفظی را بگویند. اینجا دارند مصداق بیان می کنند که این قید در این آیه چیست. در يك مثال دیگری ذیل آیه - من یرتد منکم عن دینه فسوف یأتی الله بقوم - اگر شما مسلمانان کم بیاورید شما اصحاب پیغمبر - شما تابعین - جای نگرانی نیست در آینده ای البته نه نزدیک در آینده ای دور خدا جمعیتی می آورد که «یحبههم و یحبونه أذلة علی المؤمنین أعزة علی الکافرین لا یخافون لومة لائم» که خدا تا آخر آیه 6 صفت را می شمارد. آنجا وقتی از رسول خدا سؤال می کنند که - من هم یا رسول الله - حضرت دست بر شانه سلمان می گذارد و می فرماید: «هذا و نووه و الذی نفسی بیده لو کان الایمان معلقا بالثریا لتناولہ رجال من ابناء فارس» مردانی از ایران بلند می شوند و دین خدا را عمل می کنند این روایت را شخصی مثل ابن حجر نقل کرده است ابن حجر جراح احادیث است؛ یعنی ما من حدیث مگر اینکه يك زخمی به آن بزند. خیلی انسان سخت گیری است البته به این حدیث که می رسد هیچ چیزی نمی گوید. البته ذیل این آیه «و آخرین منهم لما یلحقوا بهم» می گوید این حدیث «من المتفق علیه» که این قوم از ایران است از فارس است من ابناء فارس.

این کار پیامبر تطبیق است شاید به ذهن هیچ انس و جنی نمی رسید که «فسوف یأتی الله بقوم» قومی از ایران باشد آن هم در آینده ای دور ولی رسول خدا تطبیق دادند. اینها بیان مصداق است که خیلی از وقتها ائمه انجام دادند. پس يك بخشی از عمل ائمه بیان مصداق است برای عناوین و نهادهایی که در قرآن می آید. این هم دو شکل است؛ بعضی بیان مصادیق است از باب تمثیل یعنی انحصار در آن مورد ندارد، یعنی وقتی امام می فرماید: «الذین یقیمون بالغیب هو المهدی» نمی خواهند بگویند فقط این است یعنی می خواهند بگویند غیب آقا است، يك غیب امام است، يك غیب خود خداست يك غیب هم ایمان است يك غیب هم آخرت است ما که ندیده ایم متأسفانه بعضی از کسانی که نخواستند بفهمند یکی از اشکالاتشان همین آیه است که مثلا فخر رازی ذیل این آیه می گوید شیعه مراد از این قید را مهدی منتظر می داند و اینطور نیست چون قید بر غیر مهدی هم منطبق است. این جوابش چیست؟ اگر انحصار بود اشکال شما وارد بود ولی اینجا انحصاری نیست. لذا برخی از تطبیقات و بیان مصادیق، بیان مصادیق تمثیلی است. من اسم آن را اینگونه می گذارم شاید نام زیباتری هم بتوان گذاشت این از باب مثال است ولی برخی جاها انحصاری است مثل تفسیر اولی الامر به ائمه دوازده گانه که در روایات آمده است چون این اطاعت به صورت مطلق است - اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم - چون اطاعت مطلق است و اطاعت مطلق از غیر معصوم درست نیست و ما اطمینان نداریم غیر از دوازده معصوم و حضرت زهرا کسی معصوم باشد. البته عصمت انحصار به اهل بیت ندارد

ولي از سویی در مورد دیگران هم در این خصوص اطمینان حاصل نمی‌شود. بنابراین نمی‌توانیم اولی الامر را بر غیر ائمه دوازده گانه تطبیق دهیم من این بحث را در « فقه و مصلحت» بررسی کرده‌ام برخی ترجیح می‌دهند که مصادیق را توسعه دهند مانند صاحب جواهر که بحث ولایت فقیه را به فقیه و حاکم شرع هم تطبیق می‌دهد که این به نظر ما درست نیست ولو بحث‌های ولایت فقیه نیازی به این آیه ندارد و راه‌های دیگری هم هست که در کتاب فقه و مصلحت به آن‌ها اشاره شده است. بسیاری از موارد از قبیل تمثیل و بسیاری دیگر از موارد از قبیل انحصار است؛ یعنی بیان مصداق یا مصادیق از باب تمثیل یا بیان مصداق یا مصادیق انحصاری است.

این يك بخش کار حضرات معصومین هست.

و اما بحث دوم که در مورد تاویل است. تاویل یعنی چه؟ و به این آیه استناد می‌شود که - ما يعلم تأویله الا الله و الراسخون في العلم يقولون أئنا به كل من عند ربنا... این آیه در مغنی آمده و به مناسبت هم آمده است. فکر کنیم آن‌جا این آیه را می‌آورد در آن‌جا برای طلبه پیش می‌آید که تاویل یعنی چه؟ خیلی‌ها فکر می‌کنند که تاویل یعنی ترجمه و تفسیر؛ من می‌گویم که شما این‌را نگویند و این اشتباه رایج را نکنید.

تأویل یعنی بیان تجسم و تجسد خارجی هر امری

قرآن يك واژه‌ای را به کار می‌برد چه تصویری باشد مثل مفردات و چه تصدیقی باشد مثل جملات، اگر کسی بخواهد آن عینیت خارجی این آیه را مشخص کند این را تاویل می‌گویند. یعنی تاویل، بیان معنا نیست؛ ترجمه نیست؛ بلکه تعین خارجی آن مطلبی است که ابهام دارد که در نظر است با مثال روشن شود.

جناب یوسف خواب دید که «إني رأيت أحد عشر كوكبا و الشمس و القمر رأيتهم لي ساجدين» ببینید این يك تفسیر دارد يك ترجمه دارد اگر کسی بتواند آن واقعه‌ای که چندین سال بعد رخ داد که برادران یوسف رفتند و «خروا له سجدا» طبق رسمشان او را سجده کردند یعنی قضیه‌ی خارجی آن‌چه که در خارج رخ داد در واقع همان تاویل آیه است.

لذا تاویل از سنخ لفظ نیست بلکه تاویل از سنخ تکلیف است. در فارسی هم داریم در ضمیر ناخودآگاهمان است؛ مثلا شخصی شب خوابی دیده فردا صبح قضیه‌ای پیش می‌آید او می‌گوید خوابم تأویل شد یعنی چه؟ یعنی اینکه کسی خواب من را تفسیر و ترجمه کرد. و می‌گوید خوابم تأویل شد یعنی حقیقت خوابم را در خارج امروز دیدم. آنجایی که يك تحقق خارجی باشد تاویل می‌گویند «و ما يعلم تأویله الا الله و الراسخون في العلم» یعنی قول، حقیقت خارجی است. در آیه‌ای داریم - «غلبت الروم فی اذنی الارض و هم من بعد غلبهم سیغلبون» حال اگر معصوم آمد و فرمود که این «و هم من بعد غلبهم سیغلبون» جنگی است که در فلان تاریخ رخ می‌دهد و رخ داد (جنگ بین ایران و روم که به شکست ایران و پیروزی اسکندر منجر شد این شکل بیان و توضیح در حقیقت تاویل است. وقتی حضرت در خصوص آیه : «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منكم» می‌فرماید اولی الامر ما هستیم وقتی يك قضیه‌ای تعینی را در خارج بیان کنند، می‌شود تاویل. اگر کسی بیان مصداق و تاویلات را ذیل عنوان تطبیقات ببرد و بگوید تطبیقات گاهی بیان فرد است و گاهی بیان قضیه‌ی خارجی است، در این جا اشکالی ندارد ما نمی‌خواهیم بگوئیم این‌ها از هم جدا هستند؛ نه اگر جایی آیه يك ابهامی داشته باشد که بعد معصوم با بیان حادثه‌ای در خارج برای او توضیح دهد این می‌شود تاویل و الا بیان مصداق است.

اهل بیت نعمت بزرگ الهی در تفسیر و تاویل قرآن

چه خدمت عظیمی از پیغمبر و دیگر اهل‌بیت به قرآن شده است يك روایتی از حضرت امیر علیه السلام است حدیث روح انسان را زنده می‌کند؛ می‌فرماید: «و الله ما نزلت آیه الا و قد علمت فیما نزلت». حضرت امیر قسم می‌خورد به خدا قسم آیه‌ای نازل نشد که من می‌دانستم در چه ارتباطی و کجا و بر چه کسی نازل شده است. شاید مرادش پیامبر باشد شاید هم مخاطبین مراد است «إن ربی وهب لی قلبا عقولا و لسانا طلقا سؤالا» خدای متعال دو نعمت به من داده که مثل دو بال هستند یکی قلب که مراد قلب سماوی یا قلب ناطق است، قلب و روح عقول و حکیم که اگر چیزی بریزند در آن خالی نمی‌شود و از آن طرف زبان آماده و سوال کننده که بعضی وقت‌ها شخصی حکمت دارد عقول هست ولی زبانش سوالی نمی‌پرسد بعضی‌ها زبان دارند و عقل ندارند و بعد فرمود - ما نزلت علیه آیه - آیه‌ای بر نبی مکرم نازل نشد «فی لیل و لا نهار» که در پیوند با شب باشد مرتبط با روز باشد «ولارض و لاسماء و لادنیا و لآخره إلا أقرئنیها» الا این که حضرتش (پیامبر خدا، برای من بخصوصه خواند) و الا اگر پیامبر آیه را هم برای اما م علی علیه السلام خوانده باشد هم برای دیگران که در این صورت نمی‌گوید «أقرئنیها» بلکه نشان

می‌دهد بخصوصه خوانده است و أملاًها علی و کتبتہا بی‌دی و علمنی تأویلها و تفسیرها - که در این باره امام علی علیه السلام ادامه می‌دهد که حضرت رسول املاً می‌نمود و من می‌نوشتم و با دست خودم می‌نوشتم و تأویل و تفسیر آن را به من آموخت. می‌بینیم که حضرت تأویل و تفسیر را قسیم یکدیگر قرار می‌دهد به این معنی که من می‌دانم فلان جریان به کجای آیه اشاره دارد و تأویل تفسیر و بیان آن چیست؛ ناسخها، منسوخها، محکمها، متشابهها، خاصها و عامها.... - که حدیث ادامه دارد. فواید دانستن بحث تطبیقات و تاویلات آن جا روشن می‌شود که می‌توان به بیان مسلمی از معانی مندرج در برخی آیات رسید از جمله این که بحث کهنی است بین ما و اهل تسنن که آنها به کسی که در راس امور است، عنوان اولی الامر را بر او تطبیق میدهند.

بعضی از اهل تسنن که کاری نداریم قطعاً صاحب جواهر مثل آنها نمی‌خواهد بگوید به هر حال ایشان توسعه داده‌اند مثل شیخ انصاری ولی روایات با اینها هماهنگی ندارد و در جای خودش باید دید.